

The Impact & Influence of Sa’adi on Khaleseh Nameh

by Ratan Chand Raizadeh, A Critical & Research Analysis

***Rashid Ahmad Shah, Syed**
****Muhammad Nasir**

Abstract:

Khalsah Nama, commonly acknowledged as the Antiquity of Khalistan was penned by Ratan Chand Raizadah who belonged to a clan of literary intellectuals and himself was an illustrious historian of 19th century AD. Most probably, this Persian history book was written around 1843. It is appropriate to indicate that Persian remained the court language during the Sikh regime. Khalsah Nama describes the important incidents took place during Sikh regime, written by a sympathizer. Although he is miserably prejudiced and unfair when he speaks about the Muslim rulers, despite that the work may be assumed one of the reliable histories of the Sikh ancestry. The solitary existing text of this imperative antiquity is well-kept in the central library of the Punjab University Lahore, vide no. 2134/PCIII/73. The language used by the historian is fluent and sublime and more importantly under the great influence of Sa’adi Shirazi. Sa’adi’s Gulistan is of huge significance in Persian prose writings and is rightly known as a book of its own kind. So many intellectuals including Jami & Qa’ani tried to follow the awe-inspiring style of Sa’adi but any historian from the subcontinent, before Ratan Chand, had never dared to follow the path of Sa’adi. In this research article, the impact and influence of Sa’adi on the prose of Khaleseh Nameh has been evaluated and analyzed.

Keywords: Ratan Chand Raizadeh, Khaleseh Nameh’s prose, Sa’adi’s prose, Impact, Influence, Analysis.

تاثیر و نفوذ سعدی در خالصه نامه از رتن چند رایزاده تحلیل انتقادی و پژوهشی

*رشید احمد شاه، سید
**محمد ناصر

چکیده:

خالصه نامه که به طور عمومی به عنوان تاریخ خالصستان شناخته می شود، توسط رتن چند رای زاده به سلک نگارش درآمد. رایزاده از یک خانواده ی روشنفکران ادبی تعلق داشت و خود وی نیز از تاریخ نویسان ممتاز و برجسته ی قرن نوزدهم میلادی بود. به احتمال زیادی، تاریخ یاد شده به زبان روان و توانای فارسی نوشته شد و در حدود سال ۱۸۴۳ میلادی به پایه ی تکمیل رسید. شایسته است اشاره شود که زبان فارسی در زمان رژیم سیکها نیز همچنان به عنوان زبان رسمی و درباری باقی مانده و جایگاه ویژه ی خود را در طبقه ی اشراف نگه داشته بود. خالصه نامه در واقع تاریخ امپراتوری سیکها ست که توسط یک تاریخ نویس همدرد و تا حدی متعصب نوشته شد. چون شاهد آن هستیم که وقتی او درباره ی حاکمان مسلمان صحبت می کند، نگاه بدبینانه را ارائه می دهد و اغلب اوقات بی انصافی می کند، اما با وجود آن، خالصه نامه را می توان یکی از تاریخ های معتبر سلسله سیکها دانست. نسخه ی خطی منحصر به فرد این تاریخ مهم در کتاب خانه مرکزی دانشگاه پنجاب در لاهور نگه داری می شود. زبان مورد استفاده ی نویسنده فوق العاده روان و متعالی و مهمتر از همه بشدت تحت تاثیر استاد سخن، سعدی شیرازی، است. عیان را چه بیان که گلستان سعدی جایگاهی شاخص در تاریخ ادبیات فارسی دارد و بدرستی به عنوان تنها کتابی در نوع خود شناخته می شود. بسیاری از روشنفکران از جمله عبدالرحمان جامی و قآنی شیرازی به پیروی از سبک شگفت انگیز سعدی کتاب هایی نوشته اند، اما هیچ مؤرخ از شبه قاره، پیش از رتن چند رای زاده، هرگز جرأت نکرده بود، راه و روش شیخ شیراز را دنبال کند. در این مقاله ی پژوهشی، تاثیر و نفوذ استاد اجل، سعدی شیرازی، در نثر خالصه نامه مورد ارزیابی و تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: رتن چند رای زاده، نثر خالصه نامه، نثر سعدی، تاثیر و نفوذ، تحلیل و بررسی

خالصه نامه از رتن چند رایزاده:

خالصه نامه از رتن چند رایزاده تاریخ منطقه ی پنجاب در دوران فرمانروایی سیکها، به زبان فارسی به سبک رایج در شبه قاره در قرن نوزدهم میلادی نگاشته شد. نسخه ی خطی منحصر بفرد این تاریخ بسیار با ارزش دوره فرمانروایی سیکها، در کتابخانه ی مرکزی دانشگاه پنجاب در پاکستان، تحت شماره Pe III/ 73 نگه داری شده است. متن تاریخی مزبور عبارت از ۱۶۰ ورق یا ۳۲۰ صفحه، و اندازه آن 10×19 سانتیمتر می باشد، و حدوداً هر برگ مشتمل بر ۱۴ سطر است. (احمد، ۳۵) (منزوی، ۱۴۶۵)

خالصه نامه، تاریخ سیک ها در منطقه پنهاور و حاصل خیز استان پنجاب، همچنین به نام "تاریخ خالصتان" نیز خواننده شده است. مؤلف این تاریخ به شرح دین و مذهب سیک نیز پرداخته است. روشن است که گورو نانک (۱۵۳۹-۱۳۶۹م) بنیان گذار دین و مذهب سیک بود. (Duni Chand, 29)

رتن چاند از خانواده ای اهل علم و ادب بود و پدر بزرگش دونی چند مشهور به نام بالی، مورخ و شاعر زبان فارسی شبه قاره در قرن دوازدهم قمری می زیسته است. پدر دونی چند رای زاده، میگره راج نام داشت.

از متن خالصه نامه پیدا است که رتن چند بسیار صاحب مطالعه بود و نیز ذوق لطیف ادبی داشت، حتی او در متن تاریخی برای نشان دادن ابراز تمایلات خود از اشعار سخنوران نامدار فارسی کسب فیض می کند، اما تأثیر و نفوذ استاد سخن، سعدی شیرازی (۶۰۶-۶۹۰ هـ ق) (۱۲۱۰-۱۲۹۱م) از سایر ادیبان و شاعران بمراتب بیشتر به چشم می خورد. رتن چند گویا عاشق و شیفته ی اسلوب نگارش سعدی است، و نه تنها از نثر زیبای گلستان بلکه از ابیات نغز بوستان و غزلیات شیرین و قصاید پند آموز استاد سخن نیز استفاده ی فوق العاده ای نمود و در نوشته های خود همان سبک دلپذیر و دلنشینی را پیروی کرد. اینجا با آوردن شواهدی از خالصه نامه و تحلیل و بررسی آن می پردازیم.

گلستان سعدی لابد از مفاخر ادب جهانی و بدون هیچ شک و تردید از بهترین نمونه های نثر کلاسیک فارسی به شمار است. این کتاب بزرگی از زمان تألیف ببعده همیشه نه تنها مورد استقبال بینظیر از سوی مردم عامه بلکه مورد توجه ی بیسابقه و بیمانند از طرف نویسندگان و سخن شناسان و منتقدان ادبی نیز قرار گرفته است. نثر گلستان در واقع شاهکاری است که هر نویسنده می خواسته روش شیرین آن را دنبال کند و اسلوب سهل الممتنع را به کار برد، که هرگز و هرگز کاری آسان نبوده است. عبدالرحمان جامی (۸۱۴-۸۹۸ هـ ق) (۱۳۱۳-۱۳۹۲م) که خودش یک شاعر باکمال و نویسنده صاحب اسلوب محسوب می شود، در تتبع گلستان کوشیده و کتابی به عنوان بهارستان یا روضة الاخیار و تحفة الابرار را به سلک نگارش درآورده که نمونه ی

زیبای نثر فارسی است. (اسماعیل پانی پتی، ۳۳) همچنین شاعر دوران نهضت بازگشت ادبی، قائلی شیرازی (۱۲۲۳-۱۲۴۰ ه.ق) (۱۸۰۸-۱۸۵۳ م) نیز کتابی به نام پریشان را تألیف کرده و به جامعه فارسی ارائه داده است. (آرزو، ۲۵) "نثر گلستان صورت کمال یافته ی نثر فنی و شیوه ی مقامه نویسی نویسندگان پیشین بود... باوجود حجم اندک از جهت تنوع موضوع دامنه ی وسیعی دارد." (انوری، ۲۶) این کتاب مشتمل بر دیباچه و هشت باب، دنیای آرمانی نویسنده را به نمایش گذاشته است. "بر استخوان سعدی گلهای بسیار روییده است، گلهایی که عطر دلاویز آنها شاعران و نویسندگانی بی شمار را در سراسر جهان سرمست کرده و شوق دیدار سرزمین او را در دل شان برانگیخته است." (حدیدی، ۳۰۹) گویا "گلستان برای خود نویسنده یک جهانی است یا تصور جهانی است ساخته ی خود وی." (زرین کوب، ۲۳۴)

رتن چند رایزاده نثر خالصه نامه را با استفاده از ابیات سعدی که در گلستان آمده، شیرین تر ساخته و خواننده را مسحور و مفتون خود کرده است:

- بنده ی حلقه بگوش ار نه نوازی برود
- لطف کن لطف که بی گانه شود حلقه بگوش (رتن چند، ۳۸.ب) (سعدی، گلستان، ۶۴)
- بر کجا چشمه ای بُود شیرین
- مُردُم و مُرغ و مُور گرد آیند (رتن چند، ۳۹.الف) (سعدی، همان، ۶۸)
- وُجُود مُردُم دانا مِثْلِ زَر طلاست
- به برجا که رَوَد قَدَر و قِیمَتش دَانند (رتن چند، ۴۵.ب) (سعدی، همان، ۱۲۰)
- درختی که اَكْثون گرفتست پای
- بنیروی مَریدی بر آید زجای (رتن چند، ۳۳.ب) (سعدی، همان، ۶۱)
- گرنه ببند به روز شپره چشم
- چشمه ی آفتاب را چه گُناه (رتن چند، ۱۵۱.الف) (سعدی، همان، ۶۳)
- بنده ی حلقه بگوش ار نه نوازی برود
- لطف کُن لطف که بیگانه شود حلقه بگوش (رتن چند، ۳۹.الف) (همو، همان، ۶۴)

رتن چند نه تنها از ابیات گلستان بلکه از تراکیب و اصطلاحات آن نیز استفاده نموده است، ملاحظه شود:

- چو پیک اجل از قفا در رسید

- کمان کیانی نباید کشید (رتن چند، ۸۴ ب)
- ”پیک اجل“ خواننده را به یاد سعدی می اندازد:
- کنونّت که امکان گفتار هست
 - بگوی، ای برادر، بلطف و خوشی
 - که فردا چوپیک اجل در رسید
 - به حکم ضرورت زبان درکشی (سعدی، همان، ۵۳)
 - کوس رحلت (تشبیه بلیغ) (رتن چند، ۱۲ الف)
 - خجل آن کس که رفت و کار نساخت
 - کوس رحلت ز دندوبار نساخت (سعدی، همان، ۵۲)
 - (کوس رحلت: تشبیه بلیغ)؛ (دست اجل: استعاره مکنیه، تشخیص)
 - کوس رحلت بگوفت دست اجل (همو، همان، ۶۶)
- رتن چند در لای به لای متن تاریخی خالصه نامه تراکیب و اصطلاحات مخصوص سعدی را به کار برده و به زیبایی نثر دلنشین خود افزوده است. به عنوان مثال وقتی می گوید:
- چنگ مراد (استعاره ی مکنیه) (رتن چند، ۱۴۱ ب)؛
 - چنگ همت (استعاره ی مکنیه) (همو، ۲۹ ب)
- و سعدی ترکیبی ”چنگ عقوبت“ (استعاره ی مکنیه) را در گلستان چنین به کار برده است:
- لیکن مُحالِ عقلست و خلافِ شرع که ترا فضل و بلاغت امروز از چنگِ عقوبت من رهائی دهد.
- (سعدی، همان، ۱۴۷)
- مثالی دیگر از گلستان ملاحظه شود:

- بد خوی در دست دشمنی گرفتار است که بر گجا رود، از چنگ عقوبت او خلاص نیابد. (همو، همان، ۱۷۴)

رتن چند از تلمیحات قرآنی نیز آگاهی داشت، به عنوان مثال می گوید:

- یونس اندر دهان ماهی رفت (تلمیح) (رتن چند، ۱۷ ب)

و خواننده فوری به یاد گلستان سعدی می افتد:

- فُرصِ خورشید در سیاهی شد

یونس اندر دهان مابی شد (سعدی، همان، ۶۱)

بوستان نخستین اثر مستقل سعدی است که نخست به نام سعدی نامه و سپس به عنوان بوستان شناخته شد. بوستان که در سال ۶۵۵ هـ ق به سلک نگارش درآمد، نیز از شاهکارهای ادبی زبان فارسی به شمار است. "بوستان خود دنیایی دیگر است. دنیایی است که آفریده ی خیال شاعر است." (زرین کوب، با کاروان حلّه، ۲۵۰) بوستان مثنوی است در بحر متقارب (فعولن فعولن فعل) که بر وزن شاهنامه ی فردوسی سروده شد و مشتمل بر یک دیباجه و ده باب و جمعاً ۳۰۱۱ بیت است و از همان زمان که بر منصفی ظهور درآمد، در اطراف و اکناف شهرتی بی مانند کسب کرد و مورد استقبال سخن سرایان و زبان دانان قرار گرفت. رتن چند ریزاده نیز در زمره ی کسانی است که حتی در تاریخ خالصتان از ابیات و زبان بوستان بفرآوان استفاده کرده اند. حق است که "بوستان آمیزه ای است از اخلاق و سیاست مدن و حکمت عملی و دستورهای زندگانی، و اغلب مطالب در قالب حکایت و از زبان شخصیت های داستان ها و بصورت گفت و شنید بیان شده است." (انوری، ۲۵) و نیز اینکه "بوستان را باید شاهکار سعدی نامید. به دلیل آشکار: از حیث لفظ، پختگی بیان، ترکیبات منسجم، استحکام جمله بندی، عذابت و روانی از سایر گفته های سعدی پیشی گرفته است." (دشتی، ۲۲۶)

رتن چند از اهمیت بوستان بخوبی آگاه بود، و برای افزودن بر زیبایی نثر خالصه نامه تراکیبی از آن مستعار گرفته است، ملاحظه شود:

- پنبه ی غفلت (تشبیه بلیغ) (رتن چند، ۱ الف)

که یاد آور ابیاتی از بوستان است:

- بکن پنبه ی غفلت از گوش بوش

که از مردگان پندت آید بگوش (سعدی، بوستان، ۶۲)

در نثر حماسی خالصه نامه تراکیب تازه با استفاده از واژه ی ’’سمند‘‘ ساخته است:

- سمند افکار (استعاره ی مکنیه) (رتن چند، ۲۴ ب)؛

- سمند انتهاض (استعاره ی مکنیه) (همو، ۹۰ الف)؛

- سمند اقبال (استعاره ی مکنیه) (همو، ۸۱ ب)؛

- سمند زندگانی (استعاره ی مکنیه) (همو، ۱۰۵ الف؛ و ۱۰۹ ب)؛

- سمند فکر (استعاره ی مکنیه) (همو، ۱۴۳ ب)

و سعدی در بوستان می گوید: (سمند سخن: استعاره ی مکنیه)

- سمند سخن تا به جایی براند

که قاضی چو خرد در و حل باز ماند (سعدی، همان، ۱۱۹)

- تخم عناد (تشبیه بلیغ) (رتن چند، ۶۱ ب)

- تخم کین (تشبیه بلیغ)

- نصیحت شنو مردم دُوربین

نپاشند در هیچ دل تخم کین (سعدی، همان، ۸۶)

- تخم سعادت (تشبیه بلیغ) (رتن چند، ۶۲ ب)

- تخم ارادت (تشبیه بلیغ)

- بَر از شاخ طوبی کسی بر نداشت

که امروز تخم ارادت نکاشت (سعدی، همان، ۱۲۸)

تراکیبی همچون نقد حیات (تشبیه بلیغ) (رتن چند، ۱۱۰ الف)، نقد شجاعت (تشبیه بلیغ) (همو، ۱۲۰ ب)، نقد جان (تشبیه بلیغ) (همو، ۱۲۱ الف)، نقد مقصود (تشبیه بلیغ) (همو، ۱۲۷ ب)، نقد عمر (تشبیه بلیغ) (تشبیه بلیغ) (همو، ۱۴۳ ب) باز هم به یاد "نقد عمر" (تشبیه بلیغ) از سعدی می اندازد:

- بر انداختم نقد عمر عزیز

بدست از نکوئی نیاورده چیز (سعدی، بوستان، ۱۱۷)

- بیدظلم (استعاره ی مکنیه، تشخیص) (رتن چند، ۲ ب)

- بیدظلم جانی که گردد دراز (۲ ب) (سعدی، بوستان، ۵۶)

- دُرشتی و نرمی بهم در به است

- چو فاصد که جزّاح و مرهم نه است

(دُرشتی و نرمی: صنعت تضاد) (رتن چند، ۱۳۳ ب)

یادآور مصرع ای از بوستان سعدی است که می فرماید:

- دُرشتی و نرمی بهم در به است (سعدی، بوستان، ۴۵)

- که باداجل بیخ اش از بُن نه کند (همو، ۱۱۰ الف) (سعدی، کلیات، ۳۲۴)

شماره ی غزل های سعدی در حدود هفتصد است و سعدی بدون هیچ شایبه و تردید استاد غزل است. "اوج شکوهمندی و شیوایی و زیبایی شعر غنایی فارسی درخشش بیمانند خود را در غزل سعدی باز یافته، شاعر توانسته است از عام ترین عواطف آدمی با زبانی بسیار ساده و روان و موجز سخن بگوید." (انوری، ۲۴) "آفتاب عنایت" (۲ الف) (تشبیه بلیغ) ما را به یاد "آفتاب جمالت" (تشبیه بلیغ) از سعدی می اندازد، سعدی در غزلی چنین می سراید:

- بامدادی تا به شب رویت مپوش

تا بپوشانی جمال آفتاب (سعدی، کلیات، ۳۲۱)

- آتش خشم (تشبیه بلیغ) (رتن چند، ۵۸ الف)

- آتش خشم تو بُرد آبِ من خاک آلود

بعد ازین باد به گوش تو رساند خیرم (سعدی، همان، ۵۶۲)

- تیر تدبیر (تشبیه بلیغ) (۲۵ ب)؛ تیر دعا (تشبیه بلیغ) (۲۵ الف)
- تیغ نظر (تشبیه بلیغ)؛ تیر بلا (تشبیه بلیغ)
- در رویت آن که تیغ نَظَر می کشد به جهل
مانند من به تیر بلا محکم افتد (سعدی، همان، ۲۳۴)
- تیر غم (تشبیه بلیغ)
- دل ضعیف مرا نیست زور بازوی آن
که پیش تیر غمت صابری سپر گیرد (سعدی، همان، ۲۶۹)
- تیر قضا (تشبیه بلیغ)
- ای خواجه، برو که جهد انسان
با تیر قضا سپر نباشد (سعدی، همان، ۲۹۳)
- تیر جفا (تشبیه بلیغ)
- ز چرخ عربده جو بس خدنگ تیر جفا
بجست و در دل مردان هوشیار آید (سعدی، همان، ۴۱۶)
- چنگ مراد (استعاره ی مکنیه) (رتن چند، ۱۴۱ ب)؛
چنگ همت (استعاره ی مکنیه) (همو، ۲۹ ب)
- باز هم به یاد سعدی می افتیم، وقتی می گوید (چنگ قضا: استعاره ی مکنیه):
به قدم رفتم و ناچار به سر باز آیم
- گر به دامن نرسد چنگ قضا و قدرم (سعدی، همان، ۵۶۳)

سعدی در زمانی زندگی کرده که قالب قصیده رنگ خود را می باخته و جایگاه قدیمی اش را به غزل می سپرده است. "سعدی بیش از ۳۵ قصیده نسروده و از جهت کمی قابل ملاحظه نیست اما از نظر کیفی حایز کمال اهمیت است." (انوری، ۲۹)

"فرق روزگار" (استعاره ی مکنیه؛ تشخیص) باز هم یاد آور "فرق آفتاب" (استعاره ی مکنیه؛ تشخیص) از استاد سخن می باشد:

- من سرو را قبا نشنیدم دگر که بست؟

بر فرق آفتاب ندیدم کلاه را (سعدی، کلیات، طیبات، ۵۳۳)

تراکیبی همچون تیغ تنبیه (تشبیه بلیغ) (رتن چند، ۳۲ ب)؛ تیغ نصرت (تشبیه بلیغ) (همو، ۶۴ ب)؛ تیغ انتقام (تشبیه بلیغ) (همو، ۸۷ ب) یادآور تیغ بلاغت (تشبیه بلیغ) و تیغ ستم (تشبیه بلیغ) از سعدی شیرازی است:

- زمین به تیغ بلاغت گرفته ای سعدی

سپاسدار که جز فیض آسمانی نیست (سعدی، کلیات، قصاید، ۴۳۶)

- مبین کز ظلم جباری، کم آزاری ستم بیند

ستم گر نیز روزی کشته ی تیغ ستم گردد (سعدی، کلیات، قصاید، ۴۳۷)

گوش هوش (استعاره ی مکنیه) (رتن چند، ۹۲ الف) باز هم مستعار از استاد سخن است:

- هر دم زبان مرده همی گوید این سخن

لیکن تو گوش بوش نداری که بشنوی

دل در جهان مبند که دوران روزگار

هر روز بر سری نهد این تاج خسروی (سعدی، کلیات، کتاب صاحبیه، ۸۴۸)

تشبیهاتی همچون تیر تدبیر (تشبیه بلیغ) (رتن چند، ۲۵ ب)؛ تیر دعا (تشبیه بلیغ) (همو، ۲۵ الف) به یاد تشبیهاتی همچون تیر بلا (تشبیه بلیغ) و تیر قضا (تشبیه بلیغ) از شیخ اجل می اندازد:

- گر سیل عقاب آید شوریده نیندیشد

ور تیر بلا بارد دیوانه نپر هیزد (سعدی، دیوان غزلیات، ۲۷۴)

- ای خواجه برو که جهد انسان

با تیر قضا سپر نباشد (همو، همان، ۲۹۳)

تفنگ اجل (تشبیه بلیغ) (رتن چند، ۸۸ ب) یادآور تیر اجل از استاد اجل می باشد:

- دشمنت خود مباد و گر باشد

دیده بردوخته به تیر اجل (سعدی، کلیات، قصاید، ۴۵۲)

تراکیبی همچون نقد جان (تشبیه بلیغ) (رتن چند، ۱۲۱ الف؛ ۱۳۰ الف)؛ نقد حیات (تشبیه بلیغ) (همو، ۱۱۰ الف)؛ نقد شجاعت (تشبیه بلیغ) (همو، ۱۲۰ ب)؛ نقد مقصود (تشبیه بلیغ) (همو، ۱۲۷ ب)؛ نقد عمر (تشبیه بلیغ) (همو، ۱۴۳ ب) یادآور نقد ایام (تشبیه بلیغ)، نقد امید (تشبیه بلیغ)، و نقد وقت (تشبیه بلیغ) از استاد زبان فارسی است:

- یک امروز است ما را نقد ایام

مرا کی صبر فردای تو باشد؟ (سعدی، دیوان غزلیات، ۳۰۲)

- خواب خوش من ای پسر دست خوش خیال شد

نقد امید عمر من در طلب وصال شد (همو، همان، ۳۰۸)

نقد هر عقل که در کیسه ی پندارم بود

کم تر از بیج برآمد به ترازوی توام (همو، همان، ۵۳۲)

نصیب از عمر دنیا نقد وقت است

مباش ای هوشمند، از بی نصیبان (همو، همان، ۶۵۹)

مختصر اینکه رتن چند رایزاده هیچگاه از آوردن ابیاتی از استاد سخن غفلت نمی ورزد:

- درخت غنچه برآورد و بلبلان مسندند

جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند

بساط سبزه لگد کوب شد به پای نشاط

ز بس که عارف و عامی به رقص برجستند (رتن چند، ۷. الف) (سعدی، همان، ۳۳۴)
کتاب شناسی:

- ## احمد، ظهور الدین (۱۹۸۵م) پاکستان میں فارسی ادب، دانشگاه پنجاب، لاهور، پاکستان
اسماعیل پور،
- ## اسماعیل پانی پتی، شیخ محمد (۲۰۱۹م) حیات سعدی، به کوشش تحسین فراقی، مجلس ترقی ادب، لاهور،
پاکستان
- ## دشتی، علی (۱۳۸۱ ش) در قلمرو سعدی، چاپ هشتم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ایران
- ## رتن چند، خالصه نامه، نسخه خطی منحصر به فرد، دانشگاه پنجاب، شماره 2134/PC III/ 73،
لاهور، پاکستان
- ## زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۴۳ ش) با کاروان حله، چاپ هشتم، انتشارات علمی، تهران، ایران
- ## حدیدی، جواد (۱۳۷۳ ش) از سعدی تا آراگون، تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه، مرکز نشر
دانشگاهی، تهران
- ## سعدی شیرازی (۱۳۶۸ ش) بوستان، بکوشش غلام حسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ایران
- ## همو (۱۳۷۳ ش) دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی، (دو جلد)، به کوشش خلیل خطیب رهبر،
انتشارات مهتاب، تهران
- ## همو (۱۳۷۷ ش) قصاید سعدی (گزیده)، انتخاب و شرح از جعفر شعار، مقدمه حسن انواری، انتشارات
علمی، تهران
- ## همو (۱۳۶۲ ش) کلیات سعدی، بکوشش محمد علی فروغی، نشر طلوع، تهران
- ## همو (۱۳۷۰ ش) گلستان، بکوشش غلام حسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران
- ## سید عبدالله (۱۹۶۷ میلادی) ادبیات فارسی میں بندوؤں کا حصہ، مجلس ترقی ادب، لاہور
- ## منزوی، احمد (الف) (۱۹۸۴ میلادی) فہرست مشترک نسخہ ی خطی فارسی پاکستان،
جلد ہشتم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
- ## همو (ب) (۱۹۸۴ میلادی) فہرست مشترک نسخہ ی خطی فارسی پاکستان، جلد دہم، مرکز تحقیقات فارسی
ایران و پاکستان، اسلام آباد

-DuniChandRaizadeh(1965) KaigoHarNameh, Edited by

MuhammadBaqir,PunjabAdabiAcademy,Lahore.